

مطالعات جهان غرب در باره تشیع*

اتان کلیبرگ

ترجمه: ابوالفضل غریبی**

چکیده

مقاله حاضر بر آن است تا دشواری‌های مطالعات شیعی را، از بدو پیدایش این مطالعات، با تأکید بر میزان دسترسی محققان به منابع بکاود. اندک اطلاعاتی که درباره تشیع یافت می‌شد از گزند تعصب و تحریف در امان نمانده بود. با تشکیل حکومت صفوی و بازدید سیاحان اروپایی از ایران و اقامت در آن آشنایی با متون دست اول در غرب افزایش یافت. اما این متون اغلب حاصل کار سنیان بود. در نیمه دوم قرن نوزدهم کوشیدند متون شیعی را از کتابخانه‌ها و مجموعه‌های شخصی به دست آورند و تصحیح یا ترجمه کنند. اما این اقدامات پراکنده بود. در این بین، فعالیت‌ها و آثار گلدریهر کمک شایانی به درک اسلام شیعی می‌کرد اما وی نیز مانند هم‌عصرانش با مشکل کمبود منابع روبه‌رو بود. در دهه ۶۰ میلادی اوضاع رو به بهبود نهاد. متون متعددی، به‌خصوص در نجف و ایران، منتشر شد و اولین گردهمایی بین‌المللی که صرفاً به تشیع دوازده‌امامی اختصاص داشت برای اولین بار در ۱۹۶۸ در استراسبورگ برگزار شد. متأسفانه این حرکت نیز ادامه نیافت تا اینکه انقلاب ایران همگان را واداشت تا نگاه تازه‌ای به این موضوع داشته باشند.

کلیدواژه‌ها: مطالعات شیعی، اسلام شیعی، شرق‌شناسی، متون شیعی، صفویه.

* مشخصات اصل این اثر چنین است:

Kohlberg, Etan (1991). "Western Studies of Shi'a Islam", in: *Belief and Law in Imami Shi'ism*, Brookfield, Vt., USA: Variorum, Chapter II.

** دانشجوی کارشناسی ارشد کلام شیعه، دانشگاه ادیان و مذاهب قم Gharibi.a57@gmail.com

مقاله حاضر بر آن است تا با نگاهی به ادوار گذشته مطالعات شیعی از زمانی که مسیحیت در غرب برای اولین بار از وجود چنین شاخه‌ای از اسلام مطلع شد چشم‌اندازی را ترسیم کند. محور این پژوهش، مطالعات جهان غرب درباره تشیع دوازده‌امامی است نه شاخه‌های دیگر تشیع. اما این نکته را باید مد نظر قرار داد که همان‌گونه که پروفیسور برنارد لوئیس (Bernard Lewis) اشاره کرده است نخستین نوع تشیع که غریبان از طریق مواجهه مستقیم شناخته‌اند شیعیان فاطمی و مدتی بعد حشاشین بودند.^۱ صلیبیان به عنوان دشمن مستقیم خود با فاطمیان مواجه شدند نه با شیعیان دوازده‌امامی، اگرچه ممکن است آنها با شیعیان دوازده‌امامی در سوریه و فلسطین روبه‌رو شده باشند اما آنان نه مانند فاطمیان دولت مستقلی داشتند و نه مانند فداییان اسماعیلی از جنبه‌های باطنی برخوردار بودند. به همین دلیل از جذابیت چندانی برای مؤلفان صلیبی برخوردار نبودند.

همان اطلاعات اندکی که این مؤلفان درباره شیعیان دوازده‌امامی در اختیار قرار می‌دهند از گزند تعصب و تحریف در امان نمانده است. ویلیام، اسقف اعظم شهر صور در لبنان کنونی، و تاریخ‌نگار بزرگ قرن دوازدهم قلمرو صلیبی که اصالتاً اهل اورشلیم است ملاحظات ریزبینانه‌ای در باب ماهیت اسلام سنی و فاطمی دارد. اما تقریباً هیچ‌گونه اطلاعاتی درباره اسلام شیعی دوازده‌امامی نداشت. وی چهار سال قبل از فوتش در سال ۱۱۸۶ در یادداشتی ادعا می‌کند که شیعیان معتقدند علی آن پیامبر راستینی است که خدا می‌خواست پیام اسلام را به دستش برساند، اما جبرئیل مرتکب اشتباه شد، به جای وی پیام را به محمد رساند.^۲ البته منصفانه باید گفت این طرز تلقی به احتمال قوی زاده خیال ویلیام نبوده، بلکه عبارات بسیار مشابهی در فرقه‌نگاری‌های مسلمانان در قرون وسطا یافت می‌شود. ابن حزم (متوفای ۴۵۶ ه.ق. / ۱۰۶۴ م.) از وجود گروهی از شیعیان غالی به نام «غرابیه» خبر می‌دهد. این عنوان (غرابیه) بیانگر اعتقاد این گروه است مبنی بر اینکه علی و محمد از دو کلاغ به یکدیگر شبیه‌تر بودند. لذا «جبرئیل آن دو را با هم اشتباه گرفت و وحی را به جای علی به محمد رساند. برخی معتقدند جبرئیل در این خصوص تقصیری ندارد، اما گروهی ادعا می‌کنند وی این کار را عمداً انجام داد».^۳ ابن حزم نخستین کسی نیست که وجود شاخه «غرابیه» را گزارش می‌دهد. پیش از وی ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ ه.ق. / ۸۸۹ م.) و دیگران نیز از وجود چنین

گروهی خبر داده بودند.^۴ اینکه آیا چنین گروهی از شیعیان واقعاً وجود داشته‌اند یا خیر به بررسی‌های بیشتر احتیاج دارد.

یکی دیگر از تاریخ‌نگاران صلیبی به نام ژاک دُویتری (Jacques de Vitry) که در خلال سال‌های ۱۲۱۶ الی ۱۲۲۸ اسقف شهر عکا (در اسرائیل) بود نسبتاً اطلاعات کلی در خور توجهی درباره اسلام دارد.^۵ اما دانسته‌های وی در باب تشیع بسیار ناچیز بوده و ظاهراً بر مبنای عقاید ویلیام بنا شده است. عقیده‌ای که او به شیعیان نسبت می‌دهد حاکی از آن است که علی پیامبر برجسته‌ای بود که خدا با او صمیمی‌تر از محمد سخن گفته بود. به عقیده ژاک، علی و یارانش به محمد تهمت زدند و به قوانینش هجوم بردند.^۶ ژاک درباره ویژگی‌های بارز تشیع مطلب خاصی را مطرح نمی‌کند جز اظهارات مبهمی مبنی بر اینکه شیعیان نمازها، مناسک و مراسم خاصی دارند که با اسلام سنی متفاوت است.^۷

با بررسی منابع موجود می‌توان به این نتیجه رسید که فقط یکی از نویسندگان صلیبی، شیعیان دوازده‌امامی را در مناطقی که آنان اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دادند ملاقات، و با آنها گفت‌وگو کرده است. این شخص ریکولدو دامونته کروس (Ricoldo da Monte Croce)، مبلغ برجسته دومینیکن، است که از فلسطین به سمت شرق سفر کرد، درست در زمانی که در آکر (Acre) از مرگ نجات یافت.^۸ وی در مدت اقامتش در عراق این عقیده را از شیعیان آنجا ثبت و ضبط کرد که حق علی غصب شد، اما او محمد را به عنوان غاصب معرفی می‌کند.^۹ اینکه آیا این افترا بی‌ضدشیعی است که ریکولدو از برخی سنیان شنیده یا او محمد را با خلیفه اوّل که از دید شیعیان غاصب اصلی است اشتباه گرفته مسئله‌ای است قابل بحث (این احتمال نیز وجود دارد که ریکولدو صرفاً آنچه را در متون صلیبی آمده بازگو کرده است). جدای از این اظهارنظر، مشخص نیست ریکولدو از حس شدید بی‌عدالتی که شیعیان را تحت تأثیر قرار داده اطلاعی داشته یا خیر. علاوه بر آن، به نظر می‌رسد او به اهمیت اصل انتظار و مهدویت پی نبرده است، اگرچه ادعا می‌کند پیروان علی استری زین‌کرده را برای «یکی از نوادگان علی که ۶۰۰ سال پیش از دنیا رفته» آماده کرده‌اند.^{۱۰} عبارت ریکولدو درباره شیعه تا حدودی معتدل است: آنها نسبت به اکثریت سنی شرارت کمتری دارند.^{۱۱}

در طول قرون پس از شکست نهایی صلیبیان، شیعیان دوازده‌امامی عمدتاً ناشناس مانده بودند. اما با تشکیل حکومت صفوی اوضاع رو به تغییر نهاد. تعداد کثیری از سیاحان اروپایی با شروع روابط سیاسی، تجاری و فرهنگی از سرزمین پارس دیدن، و برخی از آنان برای مدت مدیدی در آنجا اقامت کردند.^{۱۲} اگرچه تمامی آنان علاقه‌ای به دین مردم این سرزمین از خود نشان ندادند، اما گزارش‌های مبتنی بر مشاهدات عینی آن دسته از غربیان که چنین علاقه‌ای در آنان شکل گرفت بسیار باارزش است، حتی زمانی که تحت تأثیر تعصب تبلیغی قرار می‌گیرد. بدین‌گونه پیر رافائل دومانس (Pere Raphael Du Mans) که سالیان متمادی ریاست صومعه تازه‌تأسیس کاپوچین در اصفهان را بر عهده داشت بخش در خور توجهی از کتاب خود تحت عنوان *اوضاع سرزمین پارس در سال ۱۶۶۰*^{۱۳} را به توصیف عقاید، اعمال شرعی و آداب و رسوم شیعیان اختصاص می‌دهد که در کل بسیار شفاف و حاوی اطلاعات باارزشی است. نکته در خور توجه، اشاره پیر رافائل دومانس به محمدتقی مجلسی، عالم بزرگ آن زمان، است که احتمالاً با او دیدار داشته است.^{۱۴} وی همچنین به جامع عباسی، تألیف بهاءالدین عاملی، اشاره می‌کند که یکی از آثار مهم در زمینه فقه است. بهاءالدین عاملی یکی از عالمان بزرگ شیعی است که در نسل پیش از مجلسی می‌زیسته و در سال ۱۶۲۱ یا ۱۶۲۲ فوت کرده است.^{۱۵} سیاح فرانسوی پروتستانی به نام جان کاردین (Jean Chardin) در خلال سال‌های ۱۶۶۴ تا ۱۶۷۰ و مجدداً از سال ۱۶۷۱ تا ۱۶۷۷ در ایران به سر می‌برد. از وی به‌درستی به سبب مشاهدات مفصل و دقیقش یاد می‌شود. بعضاً گزارش وی از دیدگاه‌های مذهبی آن زمان مطمئن‌ترین منبع موجود است. آن لمبتون (Ann Lambton) و نیکی کدی (Nikki Keddie) در مطالعات خود به اهمیت متنی که جان کاردین در سفر به سرزمین پارس درباره ادعای مجتهدان راجع به رهبری سیاسی در دوران غیبت امام آورده، اشاره کرده‌اند.^{۱۶} احتمالاً این متن قدیمی‌ترین منبع درباره وجود گرایشی رقیب در میان علمای شیعی است.

یکی از ویژگی‌های قرن هفدهم آن بود که اگر دیپلمات‌ها، بازرگانان و مبلغان اروپایی گزارش مشاهدات و برداشت‌های خود را از اسلام شیعی می‌دادند، در مجامع علمی آنچنان به این گزارش‌ها توجه نمی‌شد. احتمالاً دلیل این بی‌توجهی آن بود که اسلام‌شناسان اروپایی اولیه در مکتبی تعلیم دیده بودند که مطالعه جهان عرب و اسلام

را شاخه‌ای از مطالعات عبری و الاهیاتی تلقی می‌کردند. در چارچوب چنین مکتبی، از نویسندگان معاصر که به مسائل معاصر می‌پرداختند به آسانی استقبال نمی‌شد. آنچه برای دانشمندان اروپایی با آن سبک آموزش فقه‌اللغوی موشکافانه‌شان مهم می‌نمود متون اصلی و دست اول بود. با گسترش روابط با امپراطوری عثمانی، آشنایی با این‌گونه متون در غرب رو به فزونی نهاد و طبیعتاً این متون حاصل کار سنّیان بود. آثار شیعی به‌سختی به دست می‌آمد. نتیجتاً، دانشمندی که به اسلام شیعی علاقه‌مند بودند ناچار بودند به منابع سنی اتکا کنند. یکی از این دانشمندان ادوارد پوکوک (Eduard Pocock) بود که اولین کرسی تدریس زبان عربی را در دانشگاه آکسفورد عهده‌دار شد. او در کتابی تحت عنوان *گزیده تاریخ عرب*، که در سال ۱۶۵۰ منتشر شد، اطلاعاتی را درباره فرقه‌های اصلی اسلام مطرح می‌کند که از آثار غزالی، شهرستانی و ایچی برگرفته است.^{۱۷} اگرچه این‌گونه اطلاعات در غرب، جدید و ناشناخته بود اما به‌وضوح یک‌طرفه و ناکافی می‌نمود. احتمالاً پوکوک و معاصرانش به علت نداشتن درک کافی از ماهیت تشیع، از وجود تعصبات ضدشیعی در متونی که استفاده می‌کردند آگاهی نداشتند و هیچ‌گونه پیش‌زمینه ذهنی نیز نداشتند که ممکن است چنین تعصباتی وجود داشته باشند. لذا هیچ نیازی حس نمی‌کردند تا به آثار اصیل شیعی دست یابند.

تنها شخصیت بزرگ شیعه که از همان ابتدا توجه دانشمندان را به خود جلب کرد علی بن ابی‌طالب بود. با این حال، به او به عنوان بنیان‌گذار تشیع توجه نشد بلکه به دید شخصیت سیاسی و ادبی برجسته‌ای در صدر اسلام می‌نگریستند. یکی از پیش‌گامان هلندی مطالعات ادبیات عرب به نام یاکوبس جولیوس (Jacobus Golius) در گلچین ادبی که در سال ۱۶۲۹ منتشر کرد عباراتی منسوب به علی^{۱۸} را نیز آورده است. پس از آن گفته‌های علی را افراد مختلف منتشر کردند؛ سیمون اوکلی (Simon Ockley) در لندن در سال ۱۷۱۷، کورنلیوس وان واینن (Cornelius van Waenen) در آکسفورد در سال ۱۸۰۶، و ویلیام یول (William Yule) در ادینبورگ در سال ۱۸۳۲.^{۱۹} یوهان یاکوب رایسکه (Johann Jakob Reiske)، عرب‌شناس بزرگ آلمانی قرن هیجدهم، علی را مظهر تقوا می‌دید و در حال و هوای آن دوران وی را با فیلسوف پادشاه مارکوس اورلیوس (۱۶۱-۱۸۰) مقایسه می‌کرد.^{۲۰} علی به‌وضوح با دوزخ دانه فاصله بسیار داشت، حال آنکه، به تعبیر دانتِه، او به سبب فساد و فرقه‌گرایی «از چانه تا فرق سر شکافته شد».^{۲۱}

زمانی که در قرن نوزدهم واژه نه‌چندان دلچسب «شرق‌شناسی» شکل گرفت،^{۲۲} آخرین رشته‌هایی که مطالعه زبان‌ها و فرهنگ‌های شرقی را به الاهیات پیوند داده بودند گسسته شدند. این دوران، زمانی بود که تاریخ ادیان و زبان‌شناسی تطبیقی و تاریخی به محور اصلی مباحث آکادمیک تبدیل شد.^{۲۳} از این ابزارهای جدید عمدتاً در راستای مطالعه تاریخ، نهادها، فرهنگ و مذهب مسلمانان سنی استفاده می‌شد که اروپاییان با آنها ارتباط بسیار نزدیکی برقرار کردند. از طرف دیگر، شیعیان دوازده‌امامی این مسیر ترقی را بسیار کند طی می‌کردند. مناطق پیرو تشیع دوازده‌امامی به‌تازگی توجه قدرت‌های غربی را جلب کرده بودند و دسترسی نداشتن به آنها همچنان مانعی بر سر راه به شمار می‌رفت.

سیاحانی که به ایران می‌رفتند همانند قرن‌های پیشین منبع اصلی اطلاعات درباره تشیع به حساب می‌آمدند. جوزف آرتور کنت دگوبینو (Joseph Arthur comte de Gobineau)، که در خلال سال‌های ۱۸۵۵ تا ۱۸۵۸ و مجدداً از سال ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۳ به عنوان دیپلمات فرانسه در تهران مشغول به خدمت بود، پس از آنکه در سال ۱۸۸۲ از دنیا رفت به عنوان «شارح نظریه برابرنبودن نژادها» از او یاد می‌شد. اما او همچنین در دو اثر خود به نام‌های سه سال در آسیا و ادیان و مکاتب فلسفی در آسیای میانه، که در سال ۱۸۶۵ در فرانسه به چاپ رسید، نقش بسزایی در تاریخ شرق‌شناسی ایفا کرد. گوبینو صرفاً ناظر مشتاق انشعاب شیخی نبود. بلکه جزء اولین غربیانی بود که به تفاوت‌های بین دو گرایش اصلی علمای ایران، یعنی اخباریان و مجتهدان، توجه کرد؛ اختلافاتی که وی آنها را با اصطلاحات جامعه‌شناسانه توصیف کرد نه صرفاً با اصطلاحات دینی.^{۲۴} علاوه بر آن، وی گزارش مفصلی نیز از تعزیه‌خوانی محرم می‌دهد که خود شاهد آن بوده است.^{۲۵}

یکی دیگر از ناظران بسیار متفاوت در ایران جیمز موریه (James Morier) است. وی دیپلماتی بریتانیایی زاده اسمیرنا است که به نویسندگی روی آورد. او دانش خود درباره ایران را در دوران جنگ‌های ناپلئونی به شیوه تأثیرگذار ادبی به کار بست و اولین و به یاد ماندنی‌ترین رمانش به نام حاجی بابای اصفهانی در سال ۱۸۲۴ به چاپ رسید. این رمان از طرفی به دلیل ترسیم چهره جامعه ایرانی ستایش شد و از طرف دیگر به علت نگاه تمسخرآمیز به این جامعه با انتقاد روبه‌رو شد.^{۲۶} از هر کدام از این دیدگاه‌ها که به

موضوع نگریسته شود، به وضوح می‌توان دریافت که توصیف طنزگونه ذیل از علمای قم فقط از قلم کسی برمی‌آید که آشنایی کامل و دقیق با سبک زندگی ایرانی داشته باشد. «شهر قم جایی است که به جز وقتی که صحبت از دین می‌شود و اینکه چه کسی لیاقت رستگاری دارد و چه کسی لعن می‌شود هیچ‌کس لب به سخن نمی‌گشاید. هر کس را که ببینی یا از نوادگان پیامبر (سید) است یا شیخ. همگی صورت‌های دراز و ریاضت‌کشیده دارند و به کسی که تصادفاً گونه‌های سرخ و چشمان شاد دارد به عنوان طعمه آتش ابدی می‌نگرند».^{۲۷} مجتهد اصلی ایران را به گونه‌ای توصیف می‌کند که کمی از توصیف پیامبرگونه پایین‌تر است. «مردی که اگر شور و هیجان کافی از خود بروز دهد می‌تواند مردم را وادار کند هر آنچه او ترویج می‌کند را بپذیرند. او از چنان نفوذی برخوردار است که بسیاری معتقدند می‌تواند خودش حتی اقتدار شاه را نیز بر هم بزند و کاری کند که زیردستانش دستورهای شاه را مانند کاغذ باطله بی‌ارزش تلقی کنند».^{۲۸} موریه منظور خود را با لطیفه و طنز رسانده در حالی که دیگران به روش‌های جدی‌تری متوسل شده‌اند. برای مثال، گوینو توصیفات خود از تشیع معاصر را با نظریاتش راجع به خاستگاه و ماهیت آن تلفیق کرده است. او در کتاب سه سال در آسیا، تشیع را کاملاً بیگانه از اسلام اصیل به تصویر می‌کشد و برای تقویت ادعای خود دو دلیل ذکر می‌کند: نخست، احترام و تکریم امامان؛ دوم، تصور ملأهای ایران درباره نقش عالمان دینی و حق انحصاری ملازم آن در تفسیر قرآن برای افراد ناآشنا با آن. گوینو اظهار می‌کند که این مالاها جانشینان بلافصل موبدان زرتشتی هستند و مجموعه آداب و سنن شیعی جعلیاتی است تا فقط جایگاه خود را مستحکم کنند.^{۲۹} گوینو در کتاب *ادیان و مکاتب فلسفی در آسیای میانه* نیز، تشیع را به عنوان نمونه جدیدی از دین ساسانیان و تجلی اعتراض ایرانیان به اشغال سرزمینشان به دست اعراب معرفی می‌کند.^{۳۰} البته برابردانستن تشیع با حس میهن‌پرستی ایرانی در بین محققان قرن نوزدهم به شدت رواج داشت. این دسته از علما به این نکته توجه نداشتند یا غافل بودند که این برابری پیش از ظهور صفویان آنچنان معنادار نبود.

گوینو تنها نویسنده‌ای نبود که چنین تعمیم‌های کلی را درباره اسلام شیعی مطرح کرد. نویسنده دیگری به نام آلفرد وان کرمر (Alfred von Kremer)، که در سال‌های حدود ۱۸۶۸ قلم می‌زد، از «تندروی افراطی شیعیان و تعصب غیرمنطقی آنان در خصوص

سایر مسلمانان» سخن می‌گوید.^{۳۱} دقیقاً در نقطه مقابل آن، شرق‌شناسی فرانسوی به نام کارا دوکس (Carra de Vaux) حدود سی سال پس از آن می‌نویسد که شیعیان نماد «اندیشه باز و بی‌تعصب» هستند که با نظام عقیدتی خشک و کوتاه‌بینانه سنی در تضاد است.^{۳۲} چنین اظهارنظرهایی بیشتر حاکی از تصورات نویسندگان است تا حقیقت تشیع. اطلاعات درباره تشیع را به بهترین وجه ممکن بود با مراجعه به متون اصلی شیعی کسب کرد که البته این‌گونه متون به راحتی یافت نمی‌شدند. البته این موضوع نیز صحت دارد که در نیمه دوم قرن نوزدهم تلاش‌هایی صورت گرفت تا متون شیعی را از کتاب‌خانه‌ها و همچنین از مجموعه‌های شخصی به دست آورند و تصحیح یا ترجمه کنند. اما این اقدامات، پراکنده بود و با بی‌رغبتی انجام می‌گرفت. هیچ یک از کتاب‌خانه‌های طراز اول اروپا خرید متون شیعیان دوازده‌امامی را در اولویت کاری خود قرار نمی‌داد و چاپ متون شیعی، چه به زبان اصلی و چه ترجمه‌شده، نیز با وقفه‌های مکرر انجام می‌گرفت و تا حد بسیاری به تصمیم شخص محقق بستگی داشت. برای مثال، تورلیس آلويس اشپرنگر (Tyrolese Aloys Sprenger) که با نگارش زندگی‌نامه محمد (ص)، آوازه‌ای پیدا کرد بیش از ده سال در هند زندگی کرد و در این مدت متون عربی گوناگونی را ویرایش کرد. یکی از این کتاب‌ها فهرست موتقی از کتب تشیع تألیف ابوجعفر الطوسی به نام فهرست کتب الشیعة است که در سال ۱۸۵۳ به کمک علمای شیعه هند به چاپ رسید. این ویرایش بر اساس سه نسخه خطی انجام گرفته است که شامل متونی از کتاب رجال نجاشی نیز هست^{۳۳} که به همان اندازه مهم است. بنابراین، از ارزش فوق‌العاده‌ای برخوردار است. با این اوصاف، اشپرنگر هیچ‌گاه به مطالعه تشیع علاقه‌مند نشد و ویرایش کتاب فهرست تنها مشارکت مهم وی در این زمینه به شمار می‌رود.

در زمینه ترجمه نیز اوضاع چندان بهتر نبود. در هندوستان، نیاز حکومت استعماری بریتانیا به آشنایی با برخی جنبه‌های قوانین اسلام منجر به چاپ کتاب گزیده‌ای از قوانین دین محمد در کلکته در سال ۱۸۰۵ شد که شامل ترجمه متونی درباره قوانین تجارت می‌شد که از برخی منابع معروف شیعه دوازده‌امامی به نام‌های تحریر الاحکام و ارشاد الازدهان نوشته علامه ابن المطهر الحلی، فقیه برجسته قرن چهاردهم، شرائع الاسلام نوشته محقق حلی، عالم هم‌رتبه و همانام علامه، و مفاتیح الشرائع نوشته محسن

فیض، عالم قرن هفدهم، برگرفته شده بود. کاپیتان جان بایلی (Captain John Baillie)، استاد حقوق اسلامی، عربی و فارسی در دانشکده فورت ویلیام بر پایه مجموعه بسیار مختصرتری که سر ویلیام جونز (Sir William Jones) تهیه کرده بود این‌گونه متون را گزینش و ترجمه کرد. پروژه بایلی نیازمند چاپ مجلدات بیشتری درباره «کل قوانین فقه امامیه در امور دنیوی» بود که شامل «گفتار ابتدایی» باشد که بتوان اطلاعات مربوط به علمای برجسته شیعه را در آن یافت،^{۳۴} اما این برنامه‌ها محقق نشد. دومین گزیده قوانین در سال ۱۸۶۹^{۳۵} در لندن به چاپ رسید که شامل دو مجلد درباره قوانین فقه حنفیه و امامیه بود. مجلد قوانین فقه امامیه عمدتاً شامل ترجمه کتاب تحریر الاحکام نوشته علامه حلی بود. این مجموعه شامل موضوعات ازدواج، رضاع، طلاق، برده‌داری، نَسَب، نفقه، حق شُفَعه، هدایا، وقف، وصایا، ارث، دعاوی و امور قضایی می‌شود. جهانگرد و دیپلماتی فرانسوی به نام آمد کوئری (Amedee Querry) در اقدامی مشابه کتاب شرائع الاسلام نوشته محقق حلی را به فرانسوی ترجمه کرد. کوئری نیز بیش از آنکه انگیزه‌های آکادمیک داشته باشد تحت تأثیر انگیزه‌های عملی دست به این کار زد. او در مقدمه کتابش می‌نویسد هدفش از این کار این بوده که به نمایندگان قدرت‌های اروپایی در ایران کمک کند تا بتوانند از منافع اتباعشان بهتر دفاع کنند.^{۳۶} کوئری نیز مانند اشپرنگر از همکاری علمای شیعه بهره‌مند شد. او اذعان می‌دارد که مدیون فقهای تهران است که متون غامض و پیچیده را برایش شرح می‌دادند.^{۳۷} چنین همکاری‌ای در قرن نوزدهم (در واقع همانند ادوار قبل و بعد از آن) استثنایی و غیرعادی بود. کتاب دیگری که ترجمه آن بسیار بایسته به نظر می‌رسید، مجلد دوم کتاب *حیة القلوب* نوشته محمدباقر مجلسی (متوفای ۱۱۱۱ ه.ق. / ۱۶۹۹ م.) فرزند محمدتقی مجلسی است که دومانس به وی اشاره کرد و قدرتمندترین شخصیت مذهبی ایران در دوران حکومت شاه سلطان حسین به شمار می‌رفت. این کتاب را رو. جیمز ال. مریک (Rev. James L. Merrick) تحت عنوان *زندگی و آیین محمد در احادیث شیعه در حیة القلوب* در سال ۱۸۵۰ در بٌستون از فارسی به انگلیسی ترجمه کرد.^{۳۸}

علی‌رغم تلاش‌های بایلی، مریک، اشپرنگر، و کوئری، بیشتر متون شیعه حتی برای آگاه‌ترین محققان آن زمان ناشناخته باقی ماند. برای مثال، نگاهی می‌اندازیم به *بحار الانوار*، شاهکار محمدباقر مجلسی. این *دائرةالمعارف* حدیث شیعه به‌حق مهم‌ترین اثر

مذهبی دوران صفویه است. با وجود این، آلوارت (Ahlwardt) (شرق‌شناس آلمانی) در فهرست نسخه‌های عربی خود که در اختیار انجمن سلطنتی برلین قرار دارد مجلسی را با ثعلبی نویسنده اثر مشهور *قصص الانبياء* اشتباه می‌گیرد.^{۳۹} ادوارد گرنویل براون (Edward Granville Browne)، مستشرق شهیر بریتانیایی، نیز در کتابش تحت عنوان *یک سال در میان ایرانیان* نقل می‌کند که در طول بازدیدش از قزوین در ژوئن ۱۸۸۸ از شیخی قمی درباره «موثق‌ترین و گران‌قدرترین مجموعه حدیثی شیعه» پرسیدم و آن شیخ به دو کتاب اشاره کرد: *معراج السعادة* اما توضیح بیشتری درباره آن نداد، (در واقع این کتاب نوشته احمد بن مهدی نراقی متوفای ۱۲۴۴ ه.ق. / ۱۸۲۸ م. است) و مجموعه‌ای ۱۵ یا ۱۶ جلدی بسیار مفصل و عظیم تألیف جمال‌الدین حسن بن یوسف بن علی حلّی مشهور به علامه، به نام *بحار الانوار*.^{۴۰} انتساب مجموعه بحار به علامه حلّی نشان‌دهنده کم‌اطلاعی آن شیخ بوده و اینکه براون بدون هیچ اظهارنظری از کنار این سهو می‌گذرد بیانگر این مطلب است که او خود نیز اطلاع چندانی نداشته است. البته این نکته را نیز باید مد نظر قرار داد که براون در آن زمان فقط ۲۶ سال داشته است. ۳۶ سال بعد، زمانی که چهارمین و آخرین جلد اثر ماندگار خود به نام *تاریخ ادبیات ایران* را به اتمام رساند، اثر علامه مجلسی را به‌خوبی می‌شناخت. این از سویی نشان‌دهنده ارتقای شدید دانش براون درباره تشیع است و از سوی دیگر، احتمالاً بیانگر این حقیقت است که در خلال این سالها اولین چاپ سنگی مجموعه بحار در ایران به چاپ رسیده بود.

براون دائماً نظر علمای شیعه درباره متون را جویا می‌شد. او در مجموعه *تاریخ ادبیات ایران* نام پنج کتاب را ذکر می‌کند که شیخ کاظم الدجیلی، شیعه‌ای عراقی که به‌تازگی به جمع استادان مرکز مطالعات شرقی در لندن پیوسته است، از آنها با تعبیر «بهترین کتاب‌های عربی در باب اعتقادات شیعی» یاد کرده است.^{۴۱} این کتاب‌ها امروزه عموماً در بین شیعیان مطلع بسیار شناخته‌شده هستند و برخی از آنها به عنوان متون استاندارد در مدارس ایرانی استفاده می‌شود.^{۴۲} انتخاب این پنج کتاب به عنوان برترین کتب اعتقادی شیعه را می‌توان به حساب سلیقه شخصی این شیخ گذاشت. مهم‌تر از آن، اعتراف صادقانه براون است که «درباره هیچ یک از این کتب چیزی نشنیده بود چه برسد به دیدن آنها».^{۴۳}

در زمانی که متون شیعی به اندازه کافی در جهان غرب یافت نمی‌شد، فعالیت‌ها و آثار ایگناتس گلدزیهر (Ignaz Goldziher) کمک شایانی به درک اسلام شیعی می‌کرد. اینکه اکثر اظهارنظرهای وی همچنان به قوت خود باقی است نشان‌دهنده تبخّر و بینش فوق‌العاده وی است. گرچه حوزه اصلی تحقیقات وی «شیعه‌شناسی» نبود اما در تمام طول زندگی‌اش علاقه فراوانی به این موضوع نشان داد. این مسیر از آنجا شروع شد که وی در سال ۱۸۷۴ در ۲۴ سالگی مقاله‌ای طولانی و بسیار پرمحتوا در باب مناقشات بین شیعه و سنی منتشر کرد.^{۴۴} پس از آن، مقالات نوآورانه دیگری درباره موضوعات خاص شیعی نگاشت، از جمله: القاب توهین‌آمیزی که شیعیان به خلفای متقدم نسبت می‌دهند، مفهوم تقیّه، تفاوت بین امام ناطق و امام صامت. علاوه بر آنها، مشاهدات و گزارش‌های ارزشمند دیگری درباره شیعیان از وی در مقالات و متون دیگر به چشم می‌خورد. برخی از مهم‌ترین و ماندگارترین فعالیت‌های وی در این سه کتاب یافت می‌شوند: *مطالعات اسلامی، مقدمه‌ای بر الاهیات و حقوق اسلامی*، و *گرایش‌ها در تفسیر قرآن*. فصل مربوط به شیعیان در کتاب *مقدمه‌ای بر حقوق و الهیات اسلامی* همچنان الگوی معرفی مختصر و شفافی است که شامل ردیه‌ای گویا بر سه سفسطه برخی از هم‌عصران گلدزیهر می‌شود. تا اینجا به دو سفسطه اشاره شده است؛ «ظهور تشیع نتیجه تأثیر ایرانیان بر اسلام اعراب بود»^{۴۵} و «تشیع نشان‌دهنده واکنشی به نفع آزادی عقلانی است».^{۴۶} سومین مغالطه آن است که شیعیان خود را به قرآن محدود کرده و سنت پیامبر را نمی‌پذیرند.^{۴۷} درباره نکته اول این مطلب را باید متذکر شد که گلدزیهر به طور کلی منکر هر گونه احتمال تأثیر از جانب ایرانیان بر شکل‌گیری تشیع نمی‌شود. بنابراین، وی آن را بر آنچه وی «ایده غیرانسانی» نجاست مادی، و نه صرفاً روحی، کفار می‌نامد، حمل می‌کند.^{۴۸}

گلدزیهر نیز مانند هم‌عصرانش برای کشف رموز تشیع با مشکل کمبود منابع روبه‌رو بود. وی برخلاف برخی محققان دیگر از سفر به ایران و هندوستان و بهره‌بردن از گنجینه بکر و بی‌پایان منابع شیعی بی‌نصیب بود. او در تنها سفری که از سپتامبر ۱۸۷۳ تا آوریل ۱۸۷۴ به خاورمیانه داشت از نزدیک با مشکلات محققان که می‌کوشیدند در کشوری سنی‌مذهب به منابع شیعی دست یابند آشنا شد. وی در نامه‌ای که در هیجدهم نوامبر ۱۸۷۳ از دمشق به استادش پروفیسور هنریش فلیشر می‌نویسد با

اشتیاق فراوان از آشنایی اش با مصطفی افندی السباعی سخن می‌گوید که یکی از اعضای برجسته انجمن دمشق و صاحب مجموعه بزرگی از نسخه‌های عربی بود. یکی از این کتب *احقاق الحق و ازهاق الباطل* نوشته مؤلف بنام شیعه نورالله مرعشی شوشتری بود که پس از آنکه به دستور امپراتور جهانگیر به علت اعتقادات شیعی اش بر اثر ضربات شلاق در سال ۱۶۱۰ کشته شد به شهید ثالث شهرت یافت. گلدزیهر در این نامه آورده است که در مدت اقامتش در آپارتمانی در دمشق توانست این نسخه را به تفصیل بکاود و بخش در خور توجهی از آن را کپی برداری کند تا در تألیف مقاله‌ای بر اساس آن به کار گیرد.^{۴۹} بخشی از نامه که حذف شده بود پس از انتشار مقاله به دست خود گلدزیهر منتشر شد و حاکی از این مطلب بود که سباعی به این شرط موافقت کرده بود آن نسخه را در اختیار وی قرار دهد که قول دهد به هیچ کس در دمشق نگوید که این کتاب بخشی از کتاب‌خانه سباعی بوده است.^{۵۰} سباعی حق داشت نگران لورفتن وجود نسخه‌ای شیعی در کتاب‌خانه اش باشد و موافقت وی برای قرض دادن آن متن نشان‌دهنده سخاوت و اعتماد او به این محقق جوان مجارستانی بود.^{۵۱}

گلدزیهر در خصوص سایر متون شیعی مجبور بود به آنچه در اروپا می‌یابد بسنده کند. برای مثال در بحثی که درباره مسائل حقوقی شیعیان دوازده‌امامی مطرح می‌کند به نظر می‌رسد از بین متون کلاسیک فقط به کتاب *الانتصار* شریف مرتضی و ترجمه کوثری از کتاب *شرائع* محقق حلی دسترسی داشته است. ظاهراً گلدزیهر از بین چهار کتاب اصلی که منبع فقه شیعه را تشکیل می‌دهند فقط دو جلد اول از مجموعه کافی اثر کلینی را در اختیار داشته که به مسائل اعتقادی پرداخته است نه به امور حقوقی. این مسئله ناشی از نداشتن تلاش کافی برای دسترسی به منابع نبود. آثار گلدزیهر به‌وضوح نشان‌دهنده این حقیقت است که وی حداکثر تلاش خود را برای دست‌یابی به متون شیعی که روانه بازار می‌شد می‌کرد. به این متون، که عمدتاً چاپ سنگی هندوستان‌اند، اغلب فقط چند سال پس از نخستین چاپشان، در آثار او ارجاع داده می‌شود.

گلدزیهر، برخلاف برخی از هم‌عصرانش، نه از تحولات شیعیان در آن دوران و نه از متون غیرتخصصی درباره شیعه چشم‌پوشی نکرد. البته اتکا به متون غیرتخصصی خالی از اشکال نیز نبود. در سال ۱۸۹۹، او ظاهراً بر اساس کتاب *شرق اردن* نوشته

مؤلفی آمریکایی به نام سَلاح مریل ادعا کرده بود که متولیان لبنانی (Lebanese Mutawallis) همان غلات یا تندروهای شیعی هستند که در جرگه شیعیان دوازده‌امامی قرار نمی‌گیرند.^{۵۲} چنین خطایی بسیار نادر بود که به‌زودی نیز اصلاح شد. او در کتاب *مقدمه‌ای بر حقوق و الاهیات اسلامی* صراحتاً می‌نویسد که متولیان «امامی‌های متعارفی هستند که رهبرانشان هر از گاهی در ایران تحت آموزش قرار می‌گیرند».^{۵۳}

وقتی به حجم کم آثار گلدزیهر نگاه می‌کنیم، باید محدودبودن منابع در دسترس وی را نیز مد نظر قرار دهیم. بیشتر این منابع متعلق به جناح افراطی و ضدسنی شیعیان بوده و در نگاهی منصفانه نمی‌توان این اتهام را به گلدزیهر وارد دانست که چرا از چنین منابعی برای معرفی تشیع به طور کلی استفاده کرده است. علاوه بر آن، گلدزیهر در دورانی می‌زیست که تمجیدات وی از اسلام سنی، به‌ویژه برخاسته از مشاهده وجود جریان‌های مداراگرا در میان اهل سنت بود.^{۵۴} اما چون وی چنین حس تساهل و مدارایی را در متون شیعی نمی‌یابد به‌ناچار با منتقدان سنی سابق هم‌داستان می‌شود و الاهیات تشیع را مملو از «نفرت و تعصب» معرفی می‌کند.^{۵۵}

گرچه اظهارات گلدزیهر به زعم برخی گزنده می‌آید، اما چنین دیدگاهی در نیمه اول این قرن تصحیح شد. برای مثال، لوئی ماسینیون (Louis Massignon) بر ماهیت معنوی تشیع و ابعاد گنوسی و فلسفی آن تأکید کرد و حتی مقایسه‌هایی نیز بین حضرت مریم و حضرت فاطمه (س)^{۵۶} و همچنین تصلیب عیسی و شهادت امام حسین (ع) انجام داد.^{۵۷} سایر محققان، که اغلب ابعاد منفعل و آرام تشیع را برجسته می‌کردند، توجه خود را به مراسم عاشورایی معطوف کردند. ارتباط شخصی با علمای شیعه، مبنای آثاری همچون تشیع و ملیت ایرانی نوشته آئوبین (Aubin) را مهیا کرد که در سال ۱۹۰۸ به چاپ رسید.^{۵۸} یا مقاله دیگری تحت عنوان «در خصوص مجتهدان شیعی» تألیف فرانک، که مشتمل بر متن اصلی و ترجمه رساله‌ای ایرانی نوشته یکی از علمای شیعه است که فرانک پس از جنگ جهانی اول در آلمان با وی ملاقات کرد.^{۵۹} مقالاتی که از دفاعیه‌نویسان شیعی در مجلات غربی به چاپ می‌رسید اختلافات تشیع با مسلمانان سنی را کوچک جلوه می‌داد و تشیع را مذهبی معتدل و آخرت‌گرا معرفی کرد. روش متقن دانش‌پژوهی گلدزیهر را فرد لایقی به نام رودولف اشتروتمان (Rudolph Strothmann) پی گرفت. شهرت اصلی این محقق آلمانی به دلیل تحقیق بر روی فرق زیدیه و

اسماعیلیه است. در حیظه تحقیق درباره شیعیان دوازده‌امامی، مهم‌ترین اثر وی کتاب شیعیان دوازده‌امامی است که در آن اندیشه‌ها و افکار دو تن از علمای برجسته شیعی قرن سیزدهم را می‌کاود. وی همچنین مقالاتی در باب مضامین شیعی برای اولین ویراست *دائرةالمعارف اسلام* نوشت. اما به طور کلی تعداد آثار در این حوزه اندک است. در اولین جلد مجموعه *راهنمای اسلام* چاپ انتشارات پیرسون که شامل سال‌های ۱۹۰۶ تا ۱۹۵۵ می‌شد، از مجموع ۸۲۴ صفحه، فقط دو صفحه (۸۷ و ۸۸) به عناوین مقالاتی که در حوزه شیعیان دوازده‌امامی نگاشته شده بود اختصاص داشت، و اگرچه دونالدسون در کتاب *مذهب شیعه خود*، که در سال ۱۹۳۳ به چاپ رسید، نخستین گام را برای ترسیم نگاهی جامع از تشیع برداشت، کمترین تعداد کتاب نیز به این حوزه اختصاص داشت.

در دهه ۶۰ اوضاع رو به بهبود نهاد. متون متعددی، به‌خصوص در نجف و ایران، منتشر شد. تاریخ ایران، به‌ویژه دوره صفویه و قاجار، با توجه بیشتر به جزئیات و با به‌کارگیری روزافزون ابزارهای علوم اجتماعی بررسی شد. اما حتی با این حال، مطالعه تشیع دوازده‌امامی همچنان از سایر شاخه‌های اسلام عقب‌تر بود. اولین گردهمایی بین‌المللی که صرفاً به تشیع دوازده‌امامی اختصاص داشت برای اولین بار در سال ۱۹۶۸ در استراسبورگ برگزار شد، در حالی که فقط کمتر از نیمی از شرکت‌کنندگان آن را متخصصان اسلام شیعی تشکیل می‌دادند. نکته مهم این کنفرانس حضور دو تن از شیعیان برجسته بود: نخست، حسین نصر از تهران که به علت آثار فراوانش درباره تشیع و تصوف کاملاً شناخته شده بود و نفر دوم، موسی صدر، رهبر شیعیان لبنان بود که مقاله‌ای را به زبان عربی درباره تشکل‌های شیعی آن زمان در لبنان و سوریه عرضه کرد. چکیده فرانسوی این مقاله، که وی قول آن را داده بود، هیچ‌گاه به دست گروه ویراستاران نرسید و بنابراین در گزارش چاپ‌شده آن کنفرانس یافت نمی‌شود. اما مشارکت و حضور وی در کنفرانس فصل جدیدی از گفت‌وگوهای ادواری بین محققان غربی و هم‌تایان شیعی‌شان را رقم زده است.

کنفرانس استراسبورگ ادامه نیافت. اگرچه در طول دهه بعدی پیشرفت چشمگیری حاصل شد، اما شیعه همچنان در کانون توجهات مطالعات اسلامی قرار نداشت تا اینکه انقلاب ایران همگان را واداشت نگاه تازه‌ای به این موضوع داشته باشند. گرایش فزاینده

به تشیع دوازده‌امامی به اثبات نقش سودمند این انقلاب مربوط است، صرف‌نظر از اینکه شخص چه تصویری درباره آن داشته باشد. اکنون این کار بر عهده اسلام‌پژوهان است تا گرایش‌های به‌ظاهر نوآرانه تشیع امروزی را با دیگر مؤلفه‌های این مذهب پیچیده و جذاب همچون تأکید بر نماز و دعا، پیشینه فلسفی، و ابعاد عرفانی آن مقایسه کنند. شریعتی ممکن است فعالیت و قیام را به عنوان خصیصه واقعی تشیع علوی ستوده باشد و از طرف دیگر انفعال و سازش را به عنوان انحرافی در تشیع صفوی نکوهیده باشد اما این پرسش همچنان باقی است که آیا این دو مجموعه از آداب و عقاید ظاهراً متضاد در واقع به یک اندازه ابعاد مشروع و قانونی پدیده واحدی را عرضه می‌کنند یا خیر.^{۶۰}

یادداشت‌ها

1. Bernard Lewis, *The Assassins*, London, 1967, pp. 1-19.

این کتاب به زبان فارسی نیز ترجمه شده است: برنارد لوئیس، حشاشین: فرقه‌ای تندرو در اسلام، ترجمه: حسن خاکباز محسنی، تهران: نشر کتاب زمان، ۱۳۸۳ (م).

2. William of Tyre, *A History of Deeds Done Beyond the Seas*, trans. And annotated by Emily A. Babcock and A. C. Krey, New York, 1943, II, p. 323; Norman Daniel, *Islam and the West*, Edinburgh, 1962, p. 318. Cf. *Guillaume de*

Tyr et ses continuateurs, texte francais du XIIIe siecle, ed. Paulin Paris, Paris, 1879-1880, II, p. 282.

3. A. S. Tritton, *Muslim Theology*, London, 1947, quoting Ibn Hazm, *Kitab al-fisal*, Cairo, 1317-1321, IV, p. 183. See also R. Ch. Schwinges, *Kreuzzugsideologie und Toleranz*, Stuttgart, 1977, pp. 110f.

۴. کتاب المعارف، ابن قتیبه، قاهره، ۱۹۳۴/۱۳۵۳، ص ۲۶۶، برای اطلاعات بیشتر نک.:

"The Heterodoxies of the Shiites in the Presentation of Ibn Hazm," *JAOS*, 29, 1908, p. 77.

این باور که نبوت مخصوص علی بود و جبرئیل به‌اشتباه آن را بر محمد عرضه کرد در منازعات مابین ابراهیم، راهب پیرو آیین یعقوب در شهر طبریه اسرائیل، و عبدالرحمن الصالح الهاشمی، امیر دمشق، به چشم می‌خورد. ظاهراً مرکز این اختلافات پایتخت عراق در سال ۸۵۰ بوده است. نک.:

E. Sachau, *Verzeichnis der syrischen Handschriften der Kgl Bibliothek zu Berlin*, Berlin, 1899, p. 653; cf.

G. Graf, *Geschichte der christlichen arabischen Literatur*, II, Rome, 1947, pp. 28-30.

با تشکر ویژه از دکتر ام. ای. کوک برای ارجاع من به این منبع و آقای ام. بارآشر برای کمک در خصوص نسخه کروشونی.

5. Daniel, *Islam and the West*, p. 232; cf. Lewis, *Assassins*, p. 6.

برای مطالعه درباره فعالیت‌های تبلیغی ژاک در میان مسلمانان نک:

- Benjamin Z. Kedar, *Crusade and Mission*, Princeton, 1984, pp. 116-120, 128f.
6. Jacobus de Vitriaco [=Jacques de Vitry], *Libri duo, quorum prior Orientalis, sive Hierosolymitane; alter, Occidentalis historiae nomine inscribitur*, Duaci, ex Officina typographica B. Belleri, 1597, chapter 8, pp. 33f.
7. *Ibid.*, p. 34. See also Daniel, *Islam and the West*, p. 318.
8. Daniel, *The Arabs and Medieval Europe*, London, 1975, p. 215.
9. Ugo Monneret de Villard, *Il Libro della Peregrinazione nelle parti d'Oriente di frate Ricoldo da Montecroce*, Rome, 1948, p. 111,

به نقل از:

- Ricoldo's *Improbatio Alcorani*; Daniel, *Islam and the West*, p. 319.
10. Ricoldo da Monte Croce, *Itinerarium*, in J.C.N. Laurent, *Peregrinatores mediæ aevi quatuor*, 2nd ed., Leipzig, 1873, chapter 18, p. 127; Daniel, *Islam and the West*, p. 319.
11. Monneret de Villard, *Peregrinazione*, p. 111.
- مدیون پروفیسور بنیامین ز. کدار (Benjamin Z. Kedar) هستم که مرا به ویلیام اهل صور (Guillaume de Tyr) (یادداشت دوم) و همچنین آثار اشوینگز (Schwinges) و دُ ویلارد (de Villard) ارجاع دادند و نیز برای کمکشان در ترجمه متون مختلف لاتین.
12. Cf. Bernard Lewis, *The Muslim Discovery of Europe*, London, 1982, p. 101.
13. *Estat de la Perse en 1660*, publ. Ch. Schefer, Paris, 1890, pp. 48-94.
14. *Ibid.*, p. 58.
15. *Ibid.*, p. 79.
16. Ann K. S. Lambton, "Quis custodiet custodes," *SI*, 6, 1956, pp. 132f; Nikki R. Keddie, *Roots of Revolution*, New Haven, 1981, pp. 277f.
- اثر دوم به فارسی نیز ترجمه شده است: نیکی کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، تهران: نشر علم؛ و نیز با ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۱.
17. Luma min akhbar al -Arab. Specimen historiae Arabum, sive Gregorii Abul Farajii Malatiensis, de origine et moribus Arabum succincta narratio, in linguam Latinam conversa, notisque e probatissimis apud ipsos authoribus, fusi illustrata, Oxoniae, 1650, pp. 194-339 (=pp. 199-327 in the Oxford, 1806 edition of 11 Josephus White).

همچنین نک:

Johann Fück, *Die arabischen Studien in Europa*, Leipzig, 1955, pp. 88f.

برای فهم *Specimen* نوشته پوکوک نک:

Leonard Twells, "The Life of the Reverend and Most Learned Dr. Edward Pocock,"

که به عنوان مقدمه‌ای بر 33-35 pp. *The Theological Works of the Learned Dr. Pocock*, I, London, 1740, چاپ شد.

18. *Shadhrat al-adab min kalam al-Arab wa ba'd amthal Ali al-khalifa zva Lamiyat al-ajam li l-Tughra'i wa khutba li l-shaykh al-ra'is, h.e. Proverbia quaedam Alis 1 imperatoris Muslemici et carmen Toghrai poetae docti nec non dissertatio quaedam Aben Sinae*, Lugd, Bat. 1629. See *GALS*, I, p. 75; Fuck, *Studien*, p. 81; J. Brugman and F. Schroder, *Arabic Studies in the Netherlands*, Leiden, 1979, p. 54.

19. *GALS*, I, p. 75.

20. Fück, *Studien*, p. 116.

۲۱. کمادی الاهی، ترجمه چارلز الیوت نورتون

Great Books of the Western World XXI, *Encyclopedia Britannica*, 1952, p. 41, 28th canto of the *Inferno*.

22. Maxime Rodinson, in *The Legacy of Islam*, 2nd ed., ed. J. Schacht, with C. E. Bosworth, Oxford, 1974, p. 47.

23. *Ibid.*, p. 49.

24. Gobineau, *Les religions et les philosophies dans VAsie Centrale*, 3rd ed., Paris, 1900, pp. 28-33.

25. *Ibid.*, chapter 15, pp. 405-437 ('Les noces de Kassem').

برای ارزیابی مشاهدات گوینو از تعزیه نک:

Jean Calmard, "Le mecenat des representations de ta'ziye II: Les debuts du regne de Naseroddin Chah," *Lemonde iranien et l'Islam*, IV, Paris, 1976-7, pp. 133-162, at pp. 135-145.

26. Edward G. Browne, *A Literary History of Persia*, Cambridge, 1951-53, IV, p. 195; Keddie, *Roots*, pp. 72, 193.

27. George Harrap and Co., London, 1948, chapter 45, p. 258.

28. *Ibid.*, p. 259.

29. Gobineau, *Trois ans en Asie (1855-1858)*, Paris, 1922, II, pp. 37-40.

این اثر به فارسی نیز ترجمه شده است: گوینو، سه سال در ایران، ترجمه: ذبیح‌الله منصوری، تهران: نگارستان کتاب، ۱۳۸۷ (م).

30. Gobineau, *Religions*, p. 59.

31. *Geschichte der herrschenden Ideen des Islams*, Leipzig, 1868, pp. 373f.

تحلیل وان کرمِر (Von Kremer) از شیعه (ص ۱۶ به بعد، ۳۷۲-۳۹۲) بسیار دقیق است. این نکته از این لحاظ مهم است که وی از هیچ یک از متون دست اول شیعه امامیه استفاده نکرده است.

32. Carra de Vaux, *Le Mahometisme; le genie semitique et le genie aryen dans l'Islam*, Paris, 1898, p. 142.: Reviewed by Goldziher, *ZDMG*, 53, 1899, pp. 380-387.

۳۳. نک.: مقدمه Sprenger، ص ۲ به بعد.

۳۴. بنگرید به صفحه اول *Digest*; نیز نک.: *GALS*, II, p. 208.

35. Ed. Neil B. E. Baillie.
36. *Droit musulman*, Paris, 1871-2, I, p. vii.
۳۷. *Ibid.*؛ گرچه ترجمه چندان جالبی نیست.
۳۸. دونالدسون در *The Shi'ite Religion*, London, 1933, p. 51 و عبدالهادی حریری در *El*, new edition, s. v. Madjlisi به این ترجمه اشاره کرده‌اند.
39. Wilhelm Ahlwardt, *Verzeichnis der arabischen Handschriften der Kgl. Bibliothek zu Berlin*, Berlin, 1887-1899, I, p. 409, nos. 1025, 1026.
- والتر آیکل (Walther Eichele) در "Biblische Legenden der Schiiten aus dem Prophetenbuch des Hoseini," *MSOS*, 18, 1915, pp. 27-57 اشتباه آوارت (Ahlwardt) را اصلاح کرد.
40. E. G. Browne, *A Year Amongst the Persians* (1887-1888), London, 1950, p. 487
- این اثر به فارسی نیز ترجمه شده است: ای. جی. براون، *یک سال در میان ایرانیان*، ترجمه: مانی صالحی علامه، تهران: نشر ماهریز، ۱۳۸۲ (م).
41. Id., *Literary History*, IV, p. ix.
42. Michael M. Fischer, *Iran: From Religious Dispute to Revolution*, Cambridge, Mass., 1980, p. 247.
- آن پنج اثر عبارت‌اند از: شیخ جعفر النجفی (متوفای ۱۲۲۸/۱۸۱۳) *کشف الغطاء*؛ میرزا عبدالقاسم القمی (متوفای ۱۲۳۱/۱۸۱۶) *کتاب القوانین (یا القوانین المحکمة فی الاصول)*؛ مرتضی الانصاری (متوفای ۱۲۸۱/۱۸۶۴) *کتاب الرسائل (یا فرائد الاصول)*؛ شیخ محمدحسن النجفی (متوفای ۱۲۶۶/۱۸۵۰) *جواهر الکلام*؛ میرزا حسین النوری الطبرسی (متوفای ۱۳۲۰/۱۹۰۲) *کتاب مستدرک الوسائل* (که براون به اشتباه آن را با عنوان *کتاب الوسائل* نقل کرده است).
43. Browne, *Literary History*; IV, p. ix.
44. "Beitrage zur Literaturgeschichte der Si'a und der sunnitischen Polemik," *Sitzungsberichte der k. Akademie der Wissenschaften*, 78, 1874, pp. 439-524 (=Gesammelte Schriften, ea. Joseph Desomogyi, Hildesheim, 1967-73, V, pp. 261-346).
45. *Introduction to Islamic Theology and Law*, trans. Andras and Ruth Hamori, Princeton, 1981, p. 215.
46. *Ibid.*, p. 212.
47. *Ibid.*, pp. 210f. See in general *ibid.*, pp. 210-217.
48. "Islamisme et parsisme," *Actes du premier Congres international d'histoire de religions*, Paris, 1900, pp. 119-147, at p. 143 (=Gesammelte Schriften, IV, pp. 232-260, at p. 256). Also *Introduction*, pp. 213-216.
49. *ZDMG*, 28, 1874, pp. 161f
50. "Beitrage," p. 442 (=Gesammelte Schriften, I, p. 264).
۵۱. گلدزیهر در دفترچه خاطراتی که از سال ۱۸۹۰ داشته از سباعی به نیکی یاد می‌کند، نک: *Tagebuch*, ed. A. Scheiber, Leiden, 1978, pp. 58, 60

مطالعات جهان غرب در باب تشیع / ۶۱

52. *ZDMG*, 53, 1899, p. 383.

53. *Introduction*, p. 214, n. 135.

54. Jacques Waardenburg, *Uslam dans le miroir de l'Occident*, 2nd ed., Paris, 1963, pp. 127, 241f, 266.

55. *Introduction*, p. 217; Waardenburg, *L'Islam*, p. 82.

56. "Der gnostische Kult der Fatima im schiitischen Islam"; "La Mubahala de Medine et l'hyperdulie de Fatima," *Opera Minora*, ed. Y. Moubarac, I, Paris, 1960.

57. Cf. H. A. R. Gibb's obituary of Louis Massignon, *JRAS*, 1963, pp. 119-121, at p. 120; quoted in Edward W. Said, *Orientalism*, New York, 1978, p. 265.

58. *RMM*, 4, 1908, pp. 457-490.

59. *Islamica*, 2, 1926, pp. 171-192.

۶۰. با تشکر ویژه از پروفیسور فرانک ایچ. استوارت (Frank H. Stewart) بابت نظرات سودمندش درباره نسخه ابتدایی این مقاله.

